

هو العليم

تداخل اسباب و مسببات (۲)

بررسی نظر مرحوم نائینی

سلسله دروس خارج اصول فقه - باب مفاهیم -

جلسه بیست و پنجم

استاد

آیه الله حاج سید محمد محسن حسینی طهرانی

قدس الله سره

أعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

طرح بحث تداخل اسباب و مسببات از

نظر مرحوم نائینی

تفریق بین تداخل اسباب و تداخل مسببات

مرحوم نائینی بحث تداخل و عدم تداخل را با

تفریق بین تداخل اسباب و تداخل مسببات مطرح

کرده‌اند؛ یعنی یک بحث در تداخل و عدم تداخل

اسباب است و بحث دیگر در تداخل و عدم تداخل

مسببات.

تداخل اسباب به معنای موجب تکلیف با سبب

واحد و تأکد آن به اسباب متعدده متعاقبه. و عدم

تداخل هم به همین کیفیت، یعنی تعدد تکالیف اعم

از اینکه تعدد مکلف به باشد یا نباشد.

ایشان برای این مطلب ثمرات و اموری را مطرح

می‌کنند و بین تداخل اسباب و تداخل مسببات

تلازمی را به نحو تلازم معی قائل نیستند؛ یعنی ممکن است شخصی قائل به تداخل اسباب و تداخل مسببات بشود که این قهری است، و ممکن است شخصی قائل به عدم تداخل در اسباب و عدم تداخل در مسببات بشود، و ممکن است شخصی قائل به عدم تداخل در اسباب و تداخل در مسببات بشود.^۱

مناقشه استاد به طرح مطلب مرحوم نائینی

طرح مطلب به این کیفیت قابل مناقشه است به جهت اینکه مسبب هیچ وجودی **عیناً و لا ذهناً** ندارد **إلا عن سببه**؛ نه در اعیان خارج و نه در عالم تشریح، در هیچ کدام وجودی ندارد، مسبب بدون سبب معنا ندارد. و لذا اگر ما قائل به تعدد اسباب بشویم قطعاً تعدد مسبب را هم لازم می‌گیرد و اگر قائل به تداخل در اسباب بشویم قطعاً تداخل در مسبب را هم لازم می‌گیرد. در عالم تشریح هم همین طور است. علاوه بر عالم تکوین، امکان ندارد که متکلم از نقطه نظر تأثیر، نظر و وحدانی و فردانی بر یک سبب بکند ولی مسبب آن را قابل برای قرار

^۱. فوائد الاصول، ج ۲، ص ۴۸۹.

گرفتن در تحت مصداق یک عنوان عام بداند.

قبلاً عرض شد که ما در بحث تداخل اسباب قطعاً باید قائل بشویم که عنوان ثالثی وجود دارد که آن عنوان ثالث دارای مصادیقی است که آن مصادیق گاهی از اوقات از نظر ظاهر به تعدد اسباب تحدید می‌شود. ولی اگر چنانچه عنوان ثالثی در کار نباشد خود این سبب واحد موجب مسبب واحد و علی‌حده است. ظهور مقامی و ظهور لفظی در باب تداخل و عدم تداخل این است.

ثمره مترتب بر تفریق تداخل اسباب و مسببات

ایشان بر این مسئله ثمره‌ای را مترتب کرده‌اند و آن ثمره این است که در باب رخصت و عزیمت اگر ما قائل به تداخل در اسباب باشیم در این صورت دیگر تکرار مکلف به بلاوجه است؛ به جهت اینکه آن تکرار تشریح است و محرم. ولی اگر قائل به عدم تداخل در اسباب بشویم ممکن است که ولو قائل به تداخل در مسببات هم باشیم باز هم تکرار آن عمل دیگر موجب تشریح محرم نباشد؛ چون در قول به عدم تداخل در اسباب، خود هر کدام از اسباب یک تکلیف مستقلی است و یک وجوب علی‌حده دارد و

این وجوب علی‌حده را گرچه ممکن است در عالم خارج مصداق واحدی ابراء ذمه بکند ولی در عالم انشاء هر کدام از این اسباب یک مکلف‌به را تقاضا می‌کند، لذا تکرار مکلف‌به، دیگر تشریح نیست.^۱

اشکال استاد بر ثمره مترتب بر تفریق

اشکالی که بر این نظر و ثمره وارد می‌شود این است که بر فرض قبول عدم تداخل اسباب و تداخل مسببات - که ما این را قبول نکردیم - آیا آن مکلف‌به که در خارج اتیان می‌شود مبرئ ذمه است یا مبرئ ذمه نیست؟ اگر مبرئ ذمه است پس تکرارش تشریح محرم می‌شود و اگر مبرئ ذمه نیست که در این صورت بحثی نیست. اینکه ما بگوییم: تداخل در اسباب نیست ولی تداخل در مسببات هست، یعنی شارع از نقطه نظر ابراء ذمه تکلیفی نظر به عالم خارج دارد یا نظر به عالم انشاء دارد؟ امکان ندارد نظر شارع به یک عنوان مبهم و کلی به عالم انشاء باشد؛ همیشه نظر، نظر خارجی است. یعنی وقتی که شارع امری را به مکلف القاء می‌کند از نقطه نظر ابراء

^۱. همان، ص ۴۹۰.

و عدم ابراء به آن مکلفُبه خارجی نظر دارد که آن مکلفُبه خارجی آیا مُبرئ ذمه است یا نیست. بر فرض تداخل در مسببات دیگر کجا جایی برای تکلیف مجدد باقی می ماند؟! چه دلیلی دارید؟ چه دلیلی هست بر اینکه این تکلیف مجدد در تحتِ عنوان وجوب، داخل است؟ چه دلیلی هست؟! وجوب یعنی الزام، وجوب یعنی عدم براءت ذمه، وجوب یعنی عدم سقوط تکلیف و فرض این است که تمام اینها با اتیان به آن تکلیف اول ساقط شده است؛ پس این جمع بین متناقضین است.

مقتضای اصل عملی هنگام شک در

تداخل اسباب و مسببات از نظر مرحوم

نائینی

مقتضای اصل عملی هنگام شک در تداخل

اسباب و مسببات در باب تکالیف

مقتضای اصل هنگام شک در تداخل اسباب

مطلب دومی را که مرحوم نائینی مطرح می کنند

این است که چه اصلی در شک در تداخل اسباب

محکم است و چه اصلی در تداخل مسببات محکم

است؟ ایشان می فرمایند: اصل در تداخل اسباب

برائت ذمه است؛ به جهت اینکه اگر ما شک کنیم که آیا این تکلیف بعدی و این امر بعدی، تکلیف زائدی بر آن تکلیف اول است یا تأکید آن تکلیف اول است و به عبارت دیگر آیا این تکلیف بعدی مؤسس است یا مؤکد است، در این صورت برگشت این شک در تأسیس و تأکید، به تکلیف زائد خواهد بود و اصل عدم زیاده تکلیف بر تکلیف اول، موجب می شود که ما قائل به تداخل در اسباب بشویم.^۱

اشکال استاد بر جریان برائت در تداخل اسباب

اشکالی که در اینجا هست این است که آیا شما در اینجا ظهور مقامی و به اعتبار ما ظهور لفظی را که سبب، مسبب را اقتضاء می کند، کنار می گذارید و بعد می خواهید یک اصل برائت در اینجا جاری کنید درحالتی که اصول لفظیه همه بر اصول عملیه مقدم هستند؟! وقتی که ما اصل لفظی داریم یا ظهور سیاقی داریم - البته ظهور سیاقی یک قدری از ظهور لفظی پایین تر و شدتش کمتر است که آن را هم بعداً مطرح می کنیم - بر اینکه سبب مسبب را اقتضاء

۱. همان.

می‌کند، دیگر در اینجا نوبت به اصل برائت نمی‌رسد تا اینکه شما شک در تکلیف زائد بکنید. ما در اینجا باید به اصل لفظی مراجعه کنیم نه به اصل عملی. لذا در باب ظواهر و در باب ظهورات، تا وقتی که اصل لفظی دارید سراغ اصل عملی نمی‌روید. در اینجا هم ما اصل مقامی داریم.

مقتضای اصل هنگام شک در تداخل مسببات

مطلبی را که ایشان در شک در تداخل مسببات می‌گویند خلاف مطلبی است که در شک در تداخل اسباب گفته‌اند؛ به جهت اینکه وقتی که یقین داشته باشیم که در اینجا عدم تداخل در اسباب هست، وقتی که شک بکنیم که آیا تداخل در مسببات هست یا تداخل در مسببات نیست؟ در اینجا اشتغال ذمه وجوبیه یا تحریمیه باعث می‌شود که ما مکلف^۱ به را دوباره اتیان کنیم. بنابراین استصحاب اشتغال ذمه مانع از قول به تداخل در مسببات می‌شود.^۱

اشکال استاد بر اشتغال در تداخل مسببات

البته این هم با توجه به آن مطلبی که ما گفتیم

۱. همان.

محل خلاف است؛ به جهت اینکه چطور وقتی که شما قائل به عدم تداخل در اسباب و جواز تداخل در مسببات هستید، در آنجا اصل اشتغال نمی آید ولی در جایی که شما شک در تداخل بکنید اصل اشتغال می آید؟! این که دیگر از آن بالاتر نیست! ما که دیگر کاسه داغ تر از آتش نداریم! اصلاً شما چگونه تداخل در مسببات را با عدم تداخل در اسباب توجیه می کنید تا در صورت شک، در اینجا قائل به اشتغال بقاء تکلیف بشوید و در آنجا قائل به عدم تداخل بشوید؟ این غیر از اجتماع بین نقیضین و کوسه و ریش پهن بودن است؟! آیا غیر از این، چیز دیگری هست؟! مگر امکان دارد که ما قائل به عدم تداخل در اسباب بشویم و در اینجا تداخل در مسببات را قائل بشویم؟! مگر اصلاً ممکن است؟!!

شما در مورد یقینی بودن قضیه چه می گوید؟ چرا در آنجا اصل اشتغال جاری نمی کنید؟! عدم تداخل در اسباب با تداخل در مسببات را چطور شما توجیه می کنید؟ این غیر از این است که شما به واسطه وقوع در محذور جمع بین متناقضین

تمسک به اصالة الاشتغال کردید؟! چون دیدید که در اینجا وجوب تکلیف هست و وجوب تکلیف وجوب مکلف به را اقتضاء می کند و شما در اینجا اصل اشتغال را جاری کردید، غیر از این که چیز دیگری نیست. این در مورد عبادات.

مقتضای اصل هنگام شک در تداخل اسباب و

مسببات در باب وضعیات

اما در مورد وضعیات ایشان می فرمایند که ممکن است در بعضی از اوقات که قائل به عدم تداخل هستیم قائل به تداخل بشویم. فرض کنید در ثبوت خیار عیب در مورد حیوان، ممکن است در اینجا بگوییم: همان طوری که ما در مورد عبادات در آنجا مطرح کردیم اصل، تداخل و عدم تکلیف زائد است. در این صورت در مورد ثبوت خیار حیوان و مجلس که ثلاثة ایام باشد، اگر شک کنیم که آیا خود خیار عیب هم باز در اینجا هست یا نیست، ما می توانیم در اینجا بگوییم که اصل، عدم تکلیف زائد است و اصل، عدم سببیت زائد است بر آن سببیت مجلس و سببیت ثلاثة ایام. ولی از آن طرف ایشان می گویند: می توانیم بگوییم که مقتضای اصل در آنجا این است

ولی مقتضای اصل در صورت خیار و در مسیبات، استصحاب خیار بعد از ثلاثة ایّام است؛ ایشان در این صورت این را هم مطرح کرده‌اند.^۱

اشکال استاد بر جریان اصل عدم سببیت زائد

و استصحاب

جوابی که در اینجا هست این است که این اصل در اینجا و این استصحابی که شما در اینجا جاری می‌کنید و خیار را بعد از ثلاثة ایّام گسترش می‌دهید آیا اصل سببی است یا مسببی؟ خیار در اینجا یا مسبب از حیوان است و یا مسبب از عیب است و یا مسبب از مجلس است، غیر از اینها که نیست؟! این در آن مواردی است که می‌گویند: مسیبات متعلق هستند؛ یعنی مسبب ما متعلق و منتسب به یک امر دیگری است. مانند اینکه فرض کنید یک قتل اتفاق افتاده و این قتل ممکن است به موارد متعدده‌ای منتسب باشد؛ یک وقت قتلی باشد که این قتل ناشی از قصاص است، یک وقت قتلی باشد که ناشی از

^۱. همان.

ارتداد است، یک وقت قتلی باشد که ناشی از زنا باشد و این قتل گرچه قتل واحد است و گرچه مسبب، مسبب واحد است اما انتسابش به امور متعدده است. انتساب خیار هم در اینجا به امور متعدده است؛ ممکن است به خاطر غبن باشد، به خاطر عیب باشد، به خاطر حیوان باشد، به خاطر مجلس باشد و هر کدام از اینها انتساب جداگانه‌ای دارد.

حالا استصحابی را که شما در اینجا مطرح می‌کنید و این خیار را **بعد ثلاثة ایام** مقتضی اصل استصحاب می‌دانید، این استصحاب سببی است یا مسببی است؟ استصحاب در اینجا قطعاً باید مسببی باشد. وقتی که شما در تداخل در اسباب، مقتضا را تداخل در اسباب می‌گیرید چطور در اینجا استصحاب می‌کنید در حالی که استصحاب در اینجا مسببی است؟! اگر شما مقتضای اصل را تداخل و عدم تکلیف زائد بر تکلیف اول می‌گیرید، یعنی ثبوت خیار زائد بر ثبوت ثلاثة ایام را به وسیله اصل نفی یا منتفی می‌کنید، دیگر در این صورت نوبت به استصحاب نمی‌رسد که قائل به استصحاب بشوید؛ پس یا نباید تداخل در اسباب را در آن صورت اثبات

بکنید و یا استصحاب را جاری نکنید، به هر حال یا این و یا آن.

اگر شما بگویید که ما در تداخل در اسباب قائل به اصل نمی‌شویم اما در این ناحیه می‌شویم، باز در این صورت غلط است؛ به جهت اینکه اصل مسببی را در مواردی جاری می‌کنند که نتوانند اصل سببی را جاری کنند. وقتی که ما در اینجا مندوحه داریم و می‌توانیم اصل سببی را جاری کنیم حالا یا اصل ما عدم تداخل در اسباب است یا اصل ما تداخل در اسباب است یعنی ما با اصل و با براءت، تکلیف زائد بر تکلیف سببیت اول را نفی می‌کنیم. بالأخره ما می‌توانیم اصل سببی را در اینجا جاری بکنیم و دیگر نوبت به اصل مسببی نمی‌رسد.

بنابراین چه ما قائل به تداخل اسباب بشویم یا قائل به عدم تداخل در اسباب بشویم، استصحاب بقاء خیار باز در این صورت مردود و بلاوجه است.

پس اصلاً صحبت به اینجا می‌رسد که گرچه نظر مرحوم نائینی همان‌طور که در بحث بعد می‌گوییم قول به عدم تداخل در اسباب است، ولی تمام این

اشکالات از این ناشی می‌شود که ایشان بین عدم
تداخل در اسباب و تداخل در مسببات تفصیل قائل
شده‌اند و در اینجا جمع کرده‌اند به این‌گونه که
ممکن است عدم تداخل در اسباب با تداخل در
مسببات با هم در یک جا جمع شوند؛ و اگر این
مسئله ردّ شود همهٔ این ثمرات از بین می‌رود. گرچه
اگر هم این قضیه ردّ نشود باز این ثمرات در جای
خودش واقع نیست؛ چون در مسئلهٔ تعارض بین
اصل سببی و اصل مسببی، اصل سببی حاکم بر اصل
مسببی است ولی باز تمام اینها از این ناشی می‌شود
که ایشان بین تداخل در اسباب و تداخل در مسببات
قائل به تفصیل شده‌اند. وقتی که این قضیه از بین
رفت دیگر جایی برای این اصل باقی نمی‌ماند و اگر
ما شک بکنیم فقط شک در تداخل در اسباب می‌کنیم
و دیگر ما به مسببات کاری نداریم.

در اینجا فقط یک مسئله است و آن این است که
مرحوم نائینی این قضیه را خلط کرده‌اند و خلط این
قضیه باعث شده است که ایشان در یک جا قائل به
تداخل در مسببات با عدم تداخل در اسباب بشوند و
آن این است که در بسیاری از مواقع اسباب حکم،

عنوان مشیر به جهت ثالثی را دارند و این عنوان مشیر سبب جداگانه‌ای زائد بر اسباب دیگر نیست و تکلیف زائدی بر آن تکالیف دیگر نیست و تمام اینها مرآت هستند و جنبه حکایی از آن عنوان دارند. آن وقت در آن صورت ایشان می‌گویند: حالا صحبت در این است که آیا مسببات هم واحد هستند یا واحد نیستند؟ تداخل در مسببات می‌شود یا نمی‌شود؟

اگر ما در اینجا قائل شدیم به اینکه خود سبب واحد، هم به جهت تکوینی و اعیانی خودش و هم به جهت عالم اعتبار، مسبب واحد را اقتضاء می‌کند، در این صورت لاشک و لاشبهه بر اینکه هیچ قول به تفصیلی در اینجا بین عدم تداخل در اسباب و عدم تداخل در مسببات وجود ندارد. هر جا که سببی هست مسببی هست و هر جا که سبب نیست مسبب هم نیست.

حالا باید در این صحبت کرد که سبب چیست؟ آیا اسباب معرف این سبب هستند یا اینها مؤثرات هستند؟ چون گاهی اوقات ممکن است سبب، یک سبب واقعی باشد که آن سبب واقعی مؤثر باشد و

این اسباب همه جنبه معرفّات داشته باشند، همه جنبه عنوان مشیر داشته باشند، همه جنبه حکائی داشته باشند، ما باید بینیم آیا آنچه که از لسان شارع بیان می‌شود جهت تأثیری دارد یا جهت تعریفی؟ که این همان مسئله علیت و حکمت در اسباب و علل جعلیه از طرف شارع است.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ